

ویرایش:

نهادسازی یا گسترش استبداد زبانی؟

رامین کریمیان



نکته‌های ویرایش. علی صلح‌جو.
تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶. ۲۱۳ ص.
۳۳۰۰۰ ریال.

نکته‌های ویرایشی را که می‌خواندم روحیه‌ای شاید نه در سواد که در بیاض آن بود که ناخواسته اگر نگویم آزرده‌گی که مقاومتی در من بر می‌انگیخت. گذاشتم و گذشتم. وقتی در شماره پیشین جهان کتاب (س ۱۳، ش ۵ و ۶ مرداد - شهریور ۱۳۸۷) معرفی و بررسی کتاب را دیدم باز هم آن مقاومت بازگشت، با آنکه کلیت آنچه در آن معرفی آمده نادرست نیست. و

چون یکی از مهمترین کارکردها و نقشهای نقد و بررسی کتاب طرح بحثهای زمینه‌ای سبب‌ساز انتشار کتاب است فرصت را غنیمت شمرده، نکاتی را دربارهٔ زمینه‌های نهادی بروز دشواریهایی که نکته‌ها به منظور پاسخ به آنها فراهم آمده است مطرح می‌کنم. اما ابتدا یکی - دو نکته کلی دربارهٔ خود کتاب.

نکته‌های ویرایشی خواندنی و پندآموز است، اما در عین حال قدری نابسامانی‌افزا و بدفهمی‌برانگیز هم هست. نقض غرضی است معصومانه که ممکن است گاه از همهٔ ما سرزند: با نیتانی نیک نتایجی در دسرساز می‌آفرینیم. لابد از یاد نبرده‌ایم که کتاب در جای خود ارزشمند **غلط نویسیم** برای حرفهٔ ویرایش و ویراستاران ما چه عوارضی در پی داشت: **غلط نویسیم** شد کتاب مقدس و تا چندی پس از انتشار آن، ویرایش شد گنجاندن مقادیری از شایسته‌ها و زدودن نشایسته‌های تجویز شده در آن کتاب در متنهایی که به دست ویراستاران تک‌ساختی و صورتی می‌افتاد. تازه **غلط نویسیم** «فرهنگ دشواریهای زبان فارسی» بود و سابقه‌ای و سنتی هم از نوع وطنی‌اش داشت (از جمله، مثل کتابهای در **مکتب استاد سعید نفیسی** و **ارکان سخن** محمدحسین رکن‌زاده - آدمیت) و هم از نوع فرنگی‌اش (از جمله، مثل فرهنگهای **Troublesome words** و **Confusables**) که بر بستر حل مسائل دستوری و زبانی جای می‌گرفت و معنی می‌یافت و مخاطبانی عام‌تر داشت. اما روی سخن **نکته‌ها** در اغلب نزدیک به همهٔ موارد با ویراستاران است و بیم آن می‌رود که مصداق «تبخ‌دادن به دست زنگیان مست» شود و آشفته‌بازار کنونی ویرایش را آشفته‌تر کند.

نکته‌ها، ناخواسته، مصداق و حامل عوارض همان آفتی است که

خود درصدد دفعش برآمده و ناگزیر تناقضی در او راه‌یافته. البته که مقصد و مقصود نویسنده این بوده که مخاطبانش را از افتادن به دام اشتباهات و کلیشه‌های زبانی و فرارزبانی رایج در نگارش و ویرایش و آماده‌سازی کتاب برای نشر بر حذر دارد و به ویراستاران هشدار دهد که با نگاه کلیشه‌ای به زبان و متن نمی‌توان به خدمت ویرایشی پرداخت و باید به زبان و متن همچون پدیده‌هایی زنده و پویا بنگرند و آنان را از «ملانقطی» گری بر حذر داشته است. اما طرح این جزئیات، آن هم با شیوهٔ دسته‌بندی موجود، خود رواج‌دهندهٔ همان شیوهٔ جزئی‌نگر به زبان

و متن است که **نکته‌ها** می‌کوشد ما را از آن بر حذر دارد. شاید بهتر می‌بود مجموعهٔ یادداشتهای ویراستاران **نکته‌ها** زیر دو مقولهٔ کلی «ویرایش زبانی» و «ویرایش فنی» دسته‌بندی می‌شد. در شیوهٔ کنونی تبویب کتاب، بر اثر همان نوع نگاه به زبان و ویرایش، گاه عناصر زبانی و فنی جابه‌جا و در آمیخته شده‌اند. به نظر می‌رسد **نکته‌ها** نه تنها مشکلی را که ویراستاران صورتی و تک‌ساختی ما گرفتار آن‌اند رفع نمی‌کند که به احتمال زیاد به آن دامن هم می‌زند و ممکن است، به‌رغم خواست و نیت مؤلف‌اش، به کتاب مقدس دیگری تبدیل شود که خود ادعایی خلاف آن دارد.

باری، آقای صلح‌جو یک‌جا (صص ۲۰۸ - ۲۰۷) می‌گویند: «ویرایش در ایران، تحت نفوذ برخی افراد، صرفاً در جهت ویرایش زبانی سیر کرد. سالهای متمادی، ویراستاران تصور می‌کردند که ویرایش یعنی اصلاح جمله. هنوز هم، البته، چنین تصویری وجود دارد. این گرایش سبب شد که جامعهٔ قلمزنان ایران به آنچه «نثر معیار» نامیده می‌شود نزدیک شود و این بدون شک **حُسن** کار بود. اما **اشکال** آن این بود که توجه ویراستار را از سطح جمله بیرون نمی‌برد». به نظر می‌رسد نویسنده خود زیر تأثیر همان‌گونه نگاه به ویرایش و متن که از آن انتقاد می‌کند گمان دارد که ما «نثر معیار» داریم (و لابد «نثر معیار» نثری است که ویراستاران تجویز و گاه به متن تحمیلش می‌کنند). بعید است ایشان ندانند که نثر ممکن است به تعداد نویسندگان مختلف و متنوع باشد و البته باید در چارچوب قواعد و ضوابط «زبان معیار» و گونه‌های آن باشد و حتماً گفته‌شان عمدتاً متوجه متون درسی و کاربردی بوده است و متنهای خلاقه را در نظر نداشته‌اند.

اینکه ویراستاران ما عمدتاً اسیر کلیشه‌های زبانی و صورتی‌اند و کمتر به تناسب و همخوانی محتوا و صورت می‌پردازند گزاره‌ی درستی است و از مشکلات کار ویرایش و ویراستاران؛ اما نکته‌ی مهمتر این است که ما اصولاً به تدوین «سیاست ویرایشی»، چه در سطح خرد (هر ناشر یا هر کتاب) و چه در سطح کلان (حرفه‌ای)، کم‌توجه و بلکه بی‌توجه بوده و هستیم. از مهمترین و اصلی‌ترین آفات ویرایش و کار ویراستاران ما این است که پیش و بیش از پرداختن به کلیت و ساختار هر متن بر اساس منطقی موقعیتی خاص خودش و در پیش گرفتن شیوه‌ی ساختاری و زبانی و فنی مناسب هر متن، از همان آغاز کار به پرداختن صورت می‌پردازند آن هم به شیوه‌ای یکنواخت‌ساز و کلیشه‌ای و از پیش متصور.

نکته‌ها یادداشتهای ویراستاری زبان آگاه و کار آشناست و نشان می‌دهد چنین ویراستاری در عمل با چه دشواریهایی روبه‌روست و نوعاً با چه مسائلی کلنجار می‌رود و بر اساس چه منطقی با آنها روبه‌رو می‌شود. بسیار خوب. اما پرسش اصلی که پیش می‌آید و باید بدان پاسخ داده شود این است که آیا اساساً مشکل ویرایش و ویراستاران ما با خواندن این‌گونه «یادداشتهای» و آگاهی یافتن از چنین ظرایف و دقایقی رفع می‌شود یا افزون می‌گردد؟ و چرا کار حرفه‌ی ویرایش در نزد ما به اینجا رسیده است؟ زمینه‌های نهادی بروز این دشواریها در کجا باید جست و جو شود؟

و اما ابتدا مشکل نهادهای زمینه‌ای و مرتبط با حرفه‌ی ویرایش: نخستین نهاد، نهاد زبان است که به تبع آشننگی و بی‌برنامگی و بل ناتوانی نهادهای «معیارساز» دچار آشننگی و بی‌سروسامانی نهادین است. کافی است گاه در زبان رایج در رسانه‌های همگانی دقیق شویم تا به عمق دشواری و گرفتاری این نهاد واقف شویم. نهاد دوم ترجمه است؛ متون ترجمه شده بخش عمده‌ی متون نیازمند ویرایش را در بر می‌گیرند و امروزه روز (باید گفت، متأسفانه) بار عمده‌ی زبان‌سازی و مفهوم‌پردازی را به دوش می‌کشند. تا وضع نابسامان ترجمه به سامان نرسد، وضع ویرایش و ویراستاران ما هم بهتر از این نخواهد بود. سومین نهاد، و از یک نظر از همه مهمتر، نهاد نشر است. نقش این نهاد در سر و سامان بخشیدن به وضع ویرایش از نقش دو نهاد دیگر اساسی‌تر است. فراموش نکنیم که ویرایش ما عمدتاً و به منزله‌ی یک نهاد در دوره‌ی پیش از انقلاب ابتدا در سازمان انتشارات فرانکلین و پس از آن در سازمان انتشارات دانشگاه آزاد پا گرفت و قوام یافت و در دوران پس از انقلاب نیز تنها در مرکز نشر دانشگاهی، که تا حد زیادی ادامه‌ی همان سنت فرانکلین بود. اما امروزه نزدیک به همه‌ی ناشران بخشهای دولتی و خصوصی ما هر یک گرفتار آسیبها و آفتهایی‌اند که سروسامان دادن به امر ویرایش در واپسین مراتب اولویتهایشان قرار می‌گیرد و اگر وضعشان از اینکه هست بدتر نشود هیچ بوی بهبود از اوضاعشان به مشام نمی‌رسد. تا سازمانهای نشر با دوام و اسطقس‌دار و زبده‌پرور نباشند کار و بار ویرایش نه تنها سامان نمی‌یابد که آشفته‌تر هم می‌شود. و تا صنعت نشر ما از آفتی که دامنگیرش شده است خلاص نشود مشاغل وابسته و تابع آن نیز در بی‌سرو سامانی و بی‌رسمی غوطه خواهند خورد و دست و پا خواهند زد. گویی در دوری باطل دست و پا می‌زنیم. درباره‌ی هر سه این نهادها

گفته‌ها و ناگفتنی‌ها بسیار است که پرداختن به دوتای اول در صلاحیت من نیست و گفتنی‌های سومی هم بی‌فایده می‌نماید. اما عمده‌ترین مشکل خود نهاد ویرایش در ایران امروز، اگر بتوانیم در انتزاع و بدون توجه به دیگر مسائل و مشکلات زمینه‌ای و نهادی در نظرش آوریم، این است که ویراستاران ما تاکنون نتوانسته‌اند به صورت یک گروه حرفه‌ای تشکیل یابند. مشکل مرتبط دیگر، حرفه‌ای نبودن و نبود یا نادر بودن امکان پروردن ویراستاران حرفه‌ای است. مسئله‌ی مهمی که باید بدان پرداخته شود این است که ویراستاران حرفه‌ای کجا و چگونه این حرفه را فرامی‌گیرند، کجا و در چه شرایطی پرورده می‌شوند، کجا و چگونه کارآموزی می‌کنند و بر اساس چه معیارها و ضوابط و روابطی صلاحیت می‌یابند که به حرفه‌ی ویرایش بپردازند. آیا صرف گذراندن دوره‌های آزاد ویرایشی، که بحمدالله شمارشان روبه‌فزونی دارد، کافی است تا کسانی که از این دوره‌ها بیرون می‌آیند به نام ویراستار در دستگاههای نشر مشغول شوند؟ یا حتی اگر امر دایر شود که رشته‌های دانشگاهی برای پروردن ویراستار تأسیس شود آنگاه وضع ویرایش بهتر می‌شود؟

به گمان من تا ویراستاران ایران گرد هم نیایند و «انجمن حرفه‌ای» خود را تشکیل ندهند و خود اساس روابط خود را هم با اجزای اعضای حرفه‌شان و هم با نهادهای مرتبط با آن تنظیم نکنند و روشن نسازند و تا در قالب یک گروه حرفه‌ای به تبادل و انتقال تجاربشان نپردازند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید و بل لولای آن از جا در خواهد رفت - وضعی که به نظر می‌رسد چندان از آن دور نباشیم. باید تا دیرنشد ویراستاران ایران در قالب یک انجمن حرفه‌ای گرد هم آیند و ضوابط و معیارهای پذیرفتگی و طرد، اصول اخلاقی، و قواعد و آیین‌رفتاری حاکم بر حرفه‌ی خود را تدوین و اعلام کنند تا هم هویت حرفه‌ای یابند و هم کسانی که به این فنّ شریف شاغلند از سردرگمی و آشننگی به در آیند و هم وضع و نسبت این حرفه با نهادهای مرتبط با آن احتمالاً قدری روشنتر شود. البته این تلاش همچنین باید مترصد و معطوف به گفت و گو و تبادل نظر با نهادهای مرتبط دولتی (مثلاً نظیر فرهنگستان زبان و صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها) و غیردولتی (مثل اتحادیه‌ی ناشران و - به فرض وجود - انجمن حرفه‌ای مترجمان) هم باشد.

خوشبختانه «جامعه‌ی ویراستاران ایران» پیش از این دست‌کم یک بار به طور رسمی در این راه گام برداشته که گزارشی از آن کوشش در مجموعه‌ی گفته‌ها و نوشته‌های زنده‌یاد کریم امامی (درگیر و دار کتاب و نشر، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵، صص ۲۶۰-۲۵۹) آمده است. بررسی چند و چون زمینه‌های شکل‌گیری و نقد علل ناتمامی و ناکامی آن تجربه نخستین گام در این راه خواهد بود.